



دانشگاه الزهراء
دانشکده ی الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه
جهت اخذ درجه ی کارشناسی ارشد
رشته ی فلسفه و کلام اسلامی

عنوان
تأثیرپذیری و فراروی ابن سینا از ارسطو
در مسأله ی نفس

استاد راهنما
دکتر زهره توازیانی

استاد مشاور
دکتر شهناز شایان فر

دانشجو
سعیده خورسی

اسفند ۹۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشگاه الزهرا
دانشکده ی الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه
جهت اخذ درجه ی کارشناسی ارشد
رشته ی فلسفه و کلام اسلامی

عنوان
تأثیرپذیری و فراروی ابن سینا از ارسطو
در مسأله ی نفس

استاد راهنما
دکتر زهره توازیانی

استاد مشاور
دکتر شهناز شایان فر

دانشجو
سعیده خورسی

اسفند ۹۲

کلیه ی دستاوردهای این تحقیق متعلق به
دانشگاه الزهرا (سلام الله علیها) می باشد .

تقدیم به :

محضر امام زمان (عج) که جلوه ی عدل الهی است

و تمام نفوس آدم و عالم در انتظار اویند.

تقدیر و تشکر

حمد و سپاس خداوند را که آفریدگار جهانیان است و عالمیان وامدار نعمتش و این بنده ی حقیر اگر شایستگی بندگی باشد ، قبل از هر کس و هر چیز او را سپاس می گویم و آنگاه مراتب تشکر و قدردانی خود را به رسم شاگردی از زحمات استادان گرانقدرم دکتر زهره توازیانی و دکتر شهناز شایان فر اعلام می نمایم چرا که رهنمودهای ایشان روشنگر راه سعی و تلاشم بوده و خواهد بود.

همچنین از همسر مهربان و خانواده م که صبورانه در جهت دستیابی به این امر یاریگرم بوده اند.

چکیده

ارسطو اولین فیلسوفی بود که رهیافتی تجربی نسبت به مسأله ی نفس داشت و بحث از آن را در طبیعیات مطرح کرد. از این جهت اندیشه ی ارسطو بر فیلسوفان بعد از خود خصوصاً بر فیلسوفان مسلمان و مشخصاً بر شخص ابن سینا بسیار تأثیر گذاشته است. اما ابن سینا تنها به پذیرش آراء ارسطو و شرح آن ها، مباحث جدیدی نیز در علم النفس ارائه کرده است. ارسطو نفس را کمال اوّل برای جسم طبیعی دارای حیات بالقوه می دانست. بر این اساس نفس از نظر او در پیوند با جسم لحاظ می شد. او مفاهیمی چون صورت، مایه ی حیات، اصل حیات و علت را بر آن اطلاق کرده است. اطلاق این مفاهیم بر نفس با هویت اضافی آن سازگار نیست؛ ازین رو، نوعی تعارض در این باره در اندیشه ی ارسطو باقی می ماند و تبیین جوهریت نفس نیز نزد او ناتمام مانده است. ابن سینا افزون بر هویت اضافی به هویت استقلالی نفس نیز روی آورده و بر جوهریت آن استدلال کرده است. نظر به اینکه رسالت اصلی این رساله بیشتر تبیین فراروی ابن سینا از ارسطو در باب نفس است، می توان گفت از جمله فراروی های ابن سینا نسبت به او مورد رابطه نفس و بدن است. ارسطو رابطه ی این دو را از نوع رابطه ی ماده و صورت می دانست که از مصادیق ترکیب اتحادی است. لذا در تبیین بقای نفس طبیعتاً با مشکل مواجه می شد؛ چرا که با از بین رفتن بدن، نفس نیز باید از بین برود. ابن سینا برای برون رفتن از چالشی که ارسطو در آن گرفتار شده، با تفکیک حیث ذاتی و حیث فعلی نفس این مشکل را برطرف می کند و با تکیه بر بخش ناپذیری محلّ صور معقول و نیز بر پایه ی علم حضوری نفس به خود، تجرّد نفوس شخصی را اثبات نموده است و اشارات ارسطو مبنی بر تجرّد را تبیین و به زیبایی گره ذهنی ارسطو در این زمینه را باز کرده و کاستی های سخنان او را جبران نموده است.

کلید واژه: نفس، قوای نفس، ارتباط نفس و بدن، ارسطو، ابن سینا

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	۱- فصل اول: کلیات
۲	۱-۱- مقدمه
۳	۲-۱- نفس در لغت و اصطلاح
۴	۳-۱- اهمیت علم النفس
۵	۴-۱- سیری در تاریخ نفس شناسی
۹	۵-۱- سوال اصلی تحقیق
۹	۱-۵-۱- پرسش های فرعی
۹	۲-۵-۱- فرضیه های پژوهش
۹	۳-۵-۱- شرح فشرده ای از برخی پژوهش های انجام شده در زمینه ی موضوع تحقیق
۱۰	۴-۵-۱- ضرورت پژوهش
۱۱	۵-۵-۱- اهداف انجام پژوهش
۱۱	۶-۵-۱- معرفی فصول
۱۳	۲- فصل دوم : نفس از دیدگاه ارسطو

- ۱۴ ۱-۲- علم النفس ارسطو
- ۱۷ ۲-۲- تعریف ارسطو از نفس
- ۲۰ ۳-۲- جوهریت نفس از نظر ارسطو
- ۲۲ ۴-۲- تجرّد نفس از نظر ارسطو
- ۲۴ ۵-۲- قوای نفس و مراتب آن از نگاه ارسطو
- ۲۸ ۶-۲- رابطه ی نفس و بدن در دیدگاه ارسطو
- ۳۳ ۷-۲- نظر ارسطو درباره ی بقا و جاودانگی نفس
- ۳۷ ۳ - فصل سوم : نفس از دیدگاه ابن سینا
- ۳۸ ۱-۳- تعریف نفس از نظر ابن سینا
- ۴۱ ۲-۳- ماهیت نفس از دید ابن سینا
- ۴۳ ۳-۳- اثبات دلایل ابن سینا در تجرّد نفس
- ۴۴ ۱-۳-۳- برهان اوّل : برهان انسان معلّق در هوا
- ۴۵ ۲-۳-۳- برهان دوم : برهان حرکت یا برهان طبیعی
- ۴۷ ۴-۳- جوهریت نفس
- ۴۹ ۵-۳- غیریت نفس و مزاج
- ۵۱ ۶-۳- دلایل ابن سینا در اثبات تجرّد نفس
- ۵۲ ۱-۶-۳- برهان اوّل : اثبات تجرّد از طریق فعل نفس
- ۵۴ ۲-۶-۳- برهان دوم : اثبات تجرّد نفس از طریق فعل نفس
- ۵۵ ۳-۶-۳- اثبات تجرّد نفس از طریق اثبات صور معقوله
- ۵۶ ۷-۳- دیدگاه ابن سینا در مورد مراتب نفس و قوای آن
- ۵۷ ۱-۷-۳- مراتب نفس

۵۹ ۳-۷-۲-قوای نفس
۵۹ ۳-۷-۳-تقسیم نفس انسانی
۶۰ ۳-۷-۴-شأن عقل نظری
۶۱ ۳-۷-۵-اقسام عقل نظری
۶۲ ۳-۸-ارتباط نفس و بدن و تأثیر متقابل آنها در یکدیگر
۶۷ ۳-۹-بقا و جاودانگی نفس
۷۰ ۴- فصل چهارم : تأثیرپذیری و فراروی ابن سینا از ارسطو
۷۱ ۴-۱- تأثیرپذیری و فراروی ابن سینا در تعریف نفس
۷۳ ۴-۲- تأثیرپذیری و فراروی ابن سینا در ماهیت نفس
۷۵ ۴-۳- تأثیرپذیری و فراروی ابن سینا در جوهریت نفس
۷۸ ۴-۴- تأثیرپذیری و فراروی ابن سینا در تجرد نفس
۸۲ ۴-۵- تأثیرپذیری و فراروی ابن سینا در مبحث رابطه ی نفس و بدن
۸۷ ۴-۶- تأثیرپذیری و فراروی ابن سینا در اقسام و مراتب نفس
۸۸ ۴-۷- تأثیرپذیری و فراروی ابن سینا در بحث عقل فعال
۹۰ ۴-۸- تأثیرپذیری و فراروی ابن سینا در مبحث بقای نفس
۹۳ نتیجه گیری
۹۶ پیشنهادات

۱- فصل اوّل

کلیات

۱-۱-مقدمه

مسأله ی نفس یکی از مسائل مهم فلسفی است که از قدیم الایام مورد توجه فلاسفه قرار گرفته و درباره ی ماهیت نفس و وجود آن ، آراء ، عقاید و نظرات مختلفی مطرح شده است.

دراین نوشتار از دو فیلسوف بزرگ نام برده شده که افکار آنان در مبحث نفس تا

مدت ها پیشرو و محور مباحث فلسفی بوده است . این دو فیلسوف ارسطو و ابن سینا هستند و مباحثی که ایشان در حوزه ی نفس مطرح کرده اند ، هنوز هم جزء جدی ترین بحث های فلسفی است .

مباحث انسان شناسی در کنار خداشناسی و جهان شناسی مثلی را تشکیل می دهند که در

طول تاریخ ، محور اساسی اندیشه ی بشر بوده است و در این میان خودشناسی یا همان علم النفس ، جایگاه ویژه ی خود را دارد .

آرای هر کدام از این دو فیلسوف پیرامون تعریف نفس ، ماهیت آن ، چگونگی ارتباط نفس و بدن از جمله ی مهمترین مباحث این پایان نامه است ، افزون بر آن تأثیرپذیری و فراروی ها این سینا از ارسطو در مسأله ی نفس و تفاوت نگرش آن دو در این زمینه مورد بحث و تبیین قرار می گیرد .

۱-۲- نفس در لغت و اصطلاح

نفس در کتابهای لغت به معانی متفاوتی آمده است .از جمله :

- جان ، روان ، قلب (آن چه را که فیلسوف ، نفس ناطقه می داند ، به اعتباری عارف آن را قلب می نامد).^۱

- عظمت نفس، همّت ، عزّت نفس و اراده ، روح ، جسد ، خون .^۲

- حقیقت هر چیز.^۳

صاحب مفردات به نقل از طبری می گوید : " نفس سه معنی دارد: تاکید مثل " جائنی زید نفسه" ، دیگر به معنی " روح " و سوم به معنی "ذات شیء" . همچنین تجرد را به معنای عاری بودن شیء از ماده معنی کرده اند .

کلمه ی نفس با کلمات دیگری به عنوان پسوند ترکیب می یابد.مانند: نفس نبات ، نفس حیوان ، نفس انسان و ... در واقع نفس در اینجا به معنای همان چیزی است که به آن اضافه می شود . مثلاً نفس انسان یعنی خود انسان و نفس شیء به معنای خود شیء است .لذا اگر به چیزی اضافه نشود ، هیچ معنایی ندارد.

^۱. دهخدا ، علی اکبر ، فرهنگ دهخدا ، ج ۴۸ ، چ دوم ، قم ، دانشگاه تهران ، ۱۳۷۷ ، ص ۶۶۱

^۲. صلیبا، جمیل ، فرهنگ فلسفی ، ترجمه ی منوچهر صانعی ، چ دوم ، تهران ، انتشارات حکمت ، ۱۳۷۰ ، ص ۴۸۳

^۳. عمید، حسن ، فرهنگ فارسی عمید ، تهران ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۷۶ ، ص ۴۵۳

البته این کلمه چون در مورد انسان که موجودی مرکب از روح و بدن است شایع شده به صورت جداگانه به کار می رود . نفس در قرآن هم به معانی مختلفی به کار رفته است که در اینجا به چند مورد از آن ها اشاره می کنیم :

الف - نفس به معنای خود(ذات):كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ^۴ (رحمت را بر خود واجب کرده است.)

ب - نفس به معنای شخص و کس آمده است: " كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ "^۵ (هر کس مرگ را خواهد چشید .)

ج- نفس به معنای شخصیت درونی به کار رفته است: "لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ"^۶ (آن چه درون توست ، نمی دانم.)

۱-۳- اهمیت علم النفس

در اسلام توجه ویژه ای به شناخت نفس شده است. با بررسی و مطالعه در آیات کریمه ی قرآن مجید و روایات رسیده از معصومین علیهم السلام می توان از سه جنبه به اهمیت نفس پی برد:

الف : اول تأثیری که این شناخت بر خدایابی و خداشناسی انسان می گذارد همچنان که در بسیاری از روایات و آیات به این نکته اشاره شده است . همانند این روایت که: " من عرف نفسه فقد عرف ربه "^۷ مضمون این روایت این است : "هر که خود را بشناسد به تحقیق پروردگار خویش را خواهد شناخت" به این اعتبار که از شناخت خودش به وجود علم ، قدرت ، حیات و دیگر صفات پروردگارش پی خواهد برد و یا به اعتبار این که وجود پروردگار متعال آن قدر ظهور و بروز دارد که همین که کسی خودش را شناخت می تواند به شناخت او نیز برسد.^۸

^۴ . انعام ۱۲

^۵ . آل عمران ۸۵

^۶ .مائده ۱۱۶

^۷ .مجلسی ، محمدباقر ، بحارالانوار ، جزء الخامس والستون ، الطبعة الثالثة المصححة ، بیروت ، لبنان ، مدرسه الوفا ، ۱۴۰۳ ، ص ۴۵
^۸ .خوانساری ، جلال الدین ، شرح غررالحکم ، ج اول ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۶۶ ، ص ۱۹۴

دومین وجه اهمّیت بحث علم النفس در معارف دینی ، در آموزه های معاد خودنمایی می کند . چرا که در بحث نفس اثبات می شود که انسان موجودی دو بعدی است و مرگب از نفس و بدن است . پس از آن ثابت می شود که نفس بعد از بین رفتن بدن می تواند به حیات خود ادامه دهد. حال آن که اگر چنین اعتقادی نداشته باشیم ، جایی برای بحث معاد باقی نمی ماند . به علاوه بسیاری از مسائل جزئی تر معاد مانند سعادت و شقاوت انسان و بحث تناسخ و غیره نیز مرتبط با بحث نفس است.

سومین دلیل اهمّیت علم النفس آن است که این بحث ارتباط عمیقی با علم اخلاق دارد و در بسیاری از کتب اخلاقی مثل معراج السّعاده و چهل حدیث امام خمینی بحث نفس بر دیگر مباحث اخلاقی مقدّم دانسته شده است . همچنین در بسیاری از روایات به تأثیر این شناخت در خدا ترسی و هدایت انسان به سوی کمال و سعادت تصریح شده است. در روایتی ، امیر المومنان علیه السّلام می فرمایند: "من لم يعرف نفسه بعد عن سبیل النجاه و خبط فی الضلال و الجهلات ، هرکسی نفس خود را نشناسد از راه رستگاری دور گردد و خود را در گمراهی ها و نادانی ها بیاندازد."^۹

۱-۴- سیری در تاریخ نفس شناسی

هرچند قرن ها پیش از تالس (به عنوان اولین فیلسوف شناخته شده در تاریخ فلسفه) انسان ها در اسطوره های مربوط به جهان طبیعت همواره گونه ای از جان دار نگاری را به تصویر می کشیدند اما ورود این اندیشه به عنوان مسأله ای فلسفی به تاریخ تفکر به یک عبارت ساده در اندیشه

۹. مجلسی ، محمدباقر ، بحار الانوار ، جزء الخامس والسّتون ، الطبعة الثالثة المصححة ، ص ۴۲۶

ی تالس گره خورد و آن جمله ی ساده و در عین حال مهم این بود که " آهنربا جاندار است. " انسان های قائل به آنیمیسم^{۱۱} دو مدّعی مهم داشتند :

اولاً انسان غیر از قالب مادّی چیز دیگری (روح ، نفس ، جان ، روان) دارد. ثانیاً این بعد غیر مادّی ، از انسان ها فرا رفته و تمام موجودات هستی را شامل می شود. پرسشی که در باب هر دوی این ادّعا مطرح است این است که آن چه بشر را به این امور آگاه ساخت ، چه بود ؟ گمانه زنی های متفاوتی در این باب وجود دارد که بسیار جالب است . تجربه های مختلفی که بشر در جهان داشته وی را متوجّه چنین امری ساخته است : تجربه ی دیدن خود در آب و آینه ، خواب ها و رؤیاهای ، دیدن مردگان در خواب ، خاطرات کسانی که مرگ را تجربه کرده اند، رؤیت سایه ی موجودات و ... بنابراین همین تجربه های عادی است که از نظر محققان می توانسته موجب توجّه بشر به بعد دیگر خود باشد . این فرضیه ها وقتی قوّت می گیرد که به کاربرد برخی از واژگان در زبان های مختلف توجّه کنیم . برای نمونه در بسیاری از زبان ها میان سایه و بعد غیر مادّی " روح " اشتراک لفظی وجود دارد . به تعبیر ای بی تیلور^{۱۲} برای درک مفاهیم و تصوّرات رایج از روح یا روان انسان باید به واژه هایی که معرفی آن مناسب تشخیص داده شده ، توجّه داشت . روح یا شبّی که در خواب یا در رؤیای بیداری دیده می شود، مانند سایه یا انعکاس حالت غیر مادّی دارد و بنابراین واژه ی آشنای سایه برای معرفی چنین روحی به کار می رود.^{۱۳} برای همین است که واژه ی تاسمانیایی^{۱۴} برای سایه ، برای روح هم به کار می رود. آلگونگوئین ها^{۱۵} روح انسان را با واژه ی اوتاچوک^{۱۵} یعنی " سایه ی او " توصیف می

۱۰. هرچه حرکت دارد یا دیگری را به حرکت وا می دارد جاندار است و حرکت ملاک جان داری است و آهن ربا چون آهن را به حرکت وا می دارد ، در اندیشه ی تالس جاندار فرض می شود.

۱۱. یک نوع پنداشت و شیوه ی اعتقادی عمیق است که در بسیاری از مناطق آفریقا رواج داشته است . از لحاظ واژه شناسی anim به معنای جان و روان است و آنیمیسم به معنای روح پرستی ، روح پنداری و اعتقاد به ارواح در فارسی به کار رفته است .

۱۲. ایروانی صبحی قرا ملکی ، محمود و ناصر ، علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی ، تهران ، انتشارات سنجش ، ۱۳۸۱ ، صص ۳۱-۳۰

13.Tasmanian

14.Algonquins

15.Otahchak

کنند . در زبان کیشه^{۱۶} واژه ی " ناتوب"^{۱۷} برای " سایه ، روح " استفاده می شود.در زبان آراواک واژه ی اوجا^{۱۸} به معنی " سایه ی روح ، تصویر " است و ...^{۱۹}

یکی از اموری که به صورت موثر و جدّی می توانسته بشر را به داشتن بعدی غیر جسمانی راهنمایی کند ، نفس کشیدن بوده است . این عمل مکرر و طبیعی ریشه ی بسیاری از واژه های مربوط به بعد غیر مادی انسان در بیشتر فرهنگ های بزرگ جهان است . نفس در زبان عربی از ریشه ی " نَفَس " گرفته شده است. روح نیز با وزش و دمیدن باد از یک ریشه است. در عربی به بادها " رباح " و " روح " و در فارسی " روان " گفته می شود.آن چه بشر اولیه را به نفس و روح خود متوجه می کرده و دلایل وی برای وجود آن بوده است عمدتاً تجربی و در دایره ی فهم عمومی بوده است اما آن چه باعث می شد که بشر نخستین بسیاری از اشیاء را صاحب روح بداند ، چیزی جز حرکت نبود . گویی تنها اموری جاندار محسوب می شدند که یا خود حرکت داشته باشند و یا بتوانند چیزی را به حرکت در آورند.این ملاک در نام گذاری ها نیز تجلّی یافت . مثلاً اشیایی را که جان نداشت " جماد یعنی بی حرکت " نامیدند .هرچه حرکت می کرد جاندار بود و هر جاندار ی یا حرکت می کرد یا به حرکت در می آورد. آن چه در تاریخ فلسفه مشهود است این است که اولین کسی که به طور جدّی دلایلی برای وجود نفس آورد افلاطون بود. وی در آثاری چون تیمائوس ، فایدون و جمهوری به این مسأله پرداخت. هر یک از دیدگاه های ارسطو و ابن سینا درباره ی ماهیت نفس تا اندازه ای متأثر از دیدگاه افلاطون درباره ی نفس است.^{۲۰}

16.Quiche

17.Natub

18.Ueja

^{۱۹} . ایروانی صبحی قرا ملکی ، محمود و ناصر ، علم النّفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی ، ص ۳۲

^{۲۰} . ایروانی صبحی قرا ملکی ، محمود و ناصر ، علم النّفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی ، ص ۳۵

افلاطون نخستین کسی بود که نفس را از هر جهت غیر جسمانی می دانست و هر گونه نظری که بر اساس آن بتوان نفس را عنصری یا مخلوطی از عناصر تأویل کرد و از این راه جنبه ی روحانی و فوق طبیعی نفس را انکار کرد ، در فلسفه اش مردود است. افلاطون برای اثبات رای خود دلیلی اقامه می کند مبتنی بر این که چون نفس بسیط و غیر منقسم است ، نمی تواند مرگب و ممتد باشد و چون از قوه ی یاد آوری برخوردار است ، وجود او مقدّم بر حیات جسمانی فعلی اوست و چون از مثال حیات بهره مند است ، فنا به او راهی ندارد و چون چنین است ، حیات نفسانی مستقل از حیات بدنی دارد. افلاطون در واقع نفس را حاکم بر بدن و قدیم می دانست و آن را جوهری جدا از جسم به شمار می آورد و معتقد بود چون نفس به عالم اجسام سقوط و هبوط کرده است ، خود را در این خاکدان با ماده و صیوروت همراه می بیند و اما از این جسم که مسکن است و گویی برای او زندان است ، قصد آزاد شدن دارد.^{۲۱}

افلاطون سه دیدگاه در زمینه ی چیستی نفس مطرح می کند که تفصیل آن ها هدف ما نیست و تنها به ذکر عناوین آن ها بسنده می کنیم:

۱. نفس ، اصل حیات بخش و محرک غیر خودش است.

۲. نفس دارای سه جزء است.

۳. نفس می تواند محرک خودش نیز باشد.^{۲۲}

پس از افلاطون ارسطو به مسأله ی نفس پرداخت او اولین کسی بود که رهیافتی تجربی به این موضوع داشت و برای نخستین بار اثری مستقل در این موضوع نوشت . از نظر ارسطو نفس به صورت

۲۱. ارسطو ، درباره ی نفس ، ترجمه و تحشیه ، علی مراد داوودی ، چ چهارم، تهران ، انتشارات حکمت ، ۱۳۷۸ ، ص ۴۱۰ الف ۱۲
2 .Plato , **Phaedrus** , In plato' s complete works , edited by John m . cooper , Tehran , Hackett publishing company , 1997 c

موجودی مستقل در خارج نیست ، وی نفس را کمال جسم طبیعی تعریف کرد و آن را حادث و صورت جسم دانست.^{۲۳}

پس از ارسطو اندیشه های فلوطین در باب نفس از اهمّیت ویژه ای برخوردار است . اندیشه های وی در این باب با اندیشه های افلاطون و رواقیون بسیار قرابت دارد. وی هم به نفس کلی معتقد بود و هم به نفس فردی و هم به نفس عالم . آثار فلوطین در هیأت تأثیر بسیار ژرفی بر ابعاد اندیشه ی اسلامی (از جمله نفس شناسی مسلمانان) داشت.

شاگردان مکتب افلوپین، کسانی چون تئوفراستس ، تامسپیوس و سمبلیقوس نیز راه وی را دنبال کردند. مسلمانان نیز تحت تأثیر اندیشه های فیلسوفان مذکور و مهم تر از همه تعالیم قرآن و احادیث معصومین علیهم السّلام مباحث فراوانی را پیرامون نفس پایه ریزی کردند و مباحث گذشته را نیز بعضاً مورد نقض و ردّ و تأمل قرار دادند.^{۲۴}

۵-۱ - سوال اصلی تحقیق

تأثیر و فراروی ابن سینا از ارسطو در مسأله ی نفس در چه مواردی بوده است؟

۵-۱-۱- پرسش های فرعی

۱. نظر ارسطو درباره ی نفس چیست ؟

۲. نظر ابن سینا درباره ی نفس چیست ؟

۲۳. ر. ک(ارسطو، درباره ی نفس ، ترجمه ی علی مراد داوودی، ص ۴۹)
۲۴. رحمانی ، غلامرضا ، فلسفه ی فلوطین ، تهران ، بوستان کتاب ، ۱۳۹۰ ، ص ۳۲

۳. تأثیرپذیری و فراروی های ابن سینا از ارسطو درباره ی نفس چیست ؟

۱-۵-۲- فرضیه های پژوهش

۱. ارسطو ازسویی نفس را صورت بدن و ازسویی دیگر دست کم ، بخشی از آن را مفارق از بدن می دانست .

۲. ابن سینا به حدوث روحانی و ایستایی نفس باور داشت و نفس را کمال اوّل برای جسم طبیعی آلی که دارای حیات بالقوه است می دانست .

۳. ابن سینا در مسأله ی مادی نبودن نفس و نسبت آن به جسم و بقای نفس پس از بدن تأثیرپذیری از ارسطو را نشان می دهد و در مباحثی چون اثبات وجود نفس ، ماهیت نفس ، قوای عقلی ، تعامل نفس و بدن و دهها مسأله دیگر فراروی از ارسطو داشته است .

۱-۵-۳- شرح فشرده ای از برخی پژوهش های انجام شده در زمینه پژوهش

مبحث نفس در طول تاریخ آرای بسیارمختلفی به خود دیده ، از نفی تا اثبات آن و تألیفاتی نیز در این زمینه وجود دارد . اما در زمینه ی فراروی های ابن سینا از ارسطو ، کار چندانی صورت نگرفته است ؛ و از این رو اهمیت موضوع نفس از زاویه ای متفاوت به این مسأله نگریسته ایم و به تأثیرپذیری و فراروی های ابن سینا از ارسطو می پردازیم .

۱-۵-۴- ضرورت پژوهش